

هكذا تكلم ابن عربي

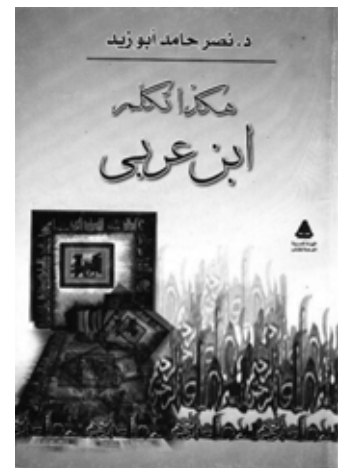
دکتر نصر حامد ابوزید، اندیشمند مصری، بی‌نیاز از معرفی است. چراکه آثار فکری وی که با مبنا قراردادن عقل، به نواندیشی دعوت می‌کند، با مناقشات گسترده‌ای در محافل فرهنگی عربی به‌طور عام و محافل فرهنگی مصر به‌طور خاص روبه‌رو بود؛ طوری که قضیه محاکمه پرسروصدای وی و رضایت دادن به جدایی از همسرش به بهانه ارتدادش، دوباره شرایطی را که متفکران بزرگ عرب و غیرعرب از سوی فرهنگ تحریم و تفکیر با آن مواجه بودند، به سر زبان‌ها و اذهان انداخت، به‌رغم این‌که مطالعات و پژوهش‌های وی به‌مثابه بینش جدید و متفاوتی از گفتمان دینی سنتی و اغلب سیاسی‌شده به علاقه‌مندان تقدیم شده بود.

کتاب **چنین گفت ابن‌عربی** عبارت است از سفرنامه‌ای در دریای گسترده و پرتلاطم شیخ برجسته، محیی‌الدین بن عربی که مؤلف از زمان تحصیل خود را برای این سفرنامه مهیا کرده بود، اما ترس از ورود به این عرصه و روی آوردن به پژوهش‌های علمی دیگر، دو عاملی شدند که پروژه او را در این زمینه به تأخیر انداختند تا این‌که شرایط به‌گونه‌ای مقدر شد تا ابوزید دوباره بدان روی آورد و درباره ابن‌عارف بی‌همتا که قله پختگی اندیشه اسلامی در زمینه‌های متعدد از جمله فقه، الهیات، فلسفه، عرفان و نیز تفسیر قرآن و حدیث نبوی به‌شمار می‌آید، بنویسد. زیرا چنان‌که خود مؤلف توضیح می‌دهد، پژوهش وی در سیاق و روش اسلامی، کاشف و بازتابنده اندیشه اسلامی در قرن‌های ششم و هفتم قمری/ یازدهم و دوازدهم میلادی است. هم‌چنان‌که ابن‌عربی از سویی با نظر به قدرت درک و فراگیری میراث بشری و به‌کار بستن آن در پی‌ریزی سازواره اندیشه بلندمرتبه فلسفی و کوشش برای بازسازی میراث بشری با اثرگذاری کارآمد و نوآورانه در آن، پیوند و پل ارتباطی میان میراث اسلامی و میراث جهانی به‌شمار می‌آید.

مؤلف در این زمینه به مطالعات و پژوهش‌های شرق‌شناسان از جمله توشیهیکو ایزوتسو، شرق‌شناس ژاپنی، که کتاب **ابن‌عربی و تائوئیسم** را به‌رشته تحریر درآورده و نیز به تحقیقات آسین پالاسیوس، عرب‌پژوه اسپانیایی درباره تأثیر اندیشه‌ها و آثار ابن‌عربی بر ریمون لول و دانته الیگری نویسنده **کمدی الهی** استناد و استشهد می‌کند.

شیخ محیی‌الدین بن عربی کیست؟

ابوعبدالله... محیی‌الدین محمد بن علی بن محمد بن عربی حاتمی، در هفدهم یا بیست‌وهفتم رمضان ۵۶۰ قمری/ بیست‌وهفتم جولای ۱۱۶۵ میلادی در شهر مرسیه اندلس، در خانواده‌ای که به قبیله طی منسوب بود، به دنیا آمد. خاندان این قبیله ریشه‌دار و کهن عرب در آن زمان به اندلس کوچ کرده بودند، قبیله‌ای که مشهورترین بخشنده‌های عرب، حاتم طایی، بدان منسوب است. در دوران خردسالی، به‌رغم این‌که همه شرایط برای پیوستن



هكذا تكلم ابن عربي
د. نصر حامد ابوزید
الهیة المصرية العامة للكتاب
القاهرة، ۲۰۰۲.

محمد به ارتش یا کار دیوانی مهیا بود، زندگی ابن عربی سرنوشت دیگرگونی یافت و او به ایمان، عرفان، شهود و کشف رسید. مؤلف در این باره با تتبع و بررسی روایات نقل شده و استنباط خود از تألیفات ابن عربی - با توجه به پژوهش دامنه‌دارش در میراث ابن عربی - به بررسی این تحول پرداخته است. و آنچه را که ابوزید درباره ارتباط سلوک عارف با عظمت اندیشه‌های وی گفته یا این که درباره کشفی که با قدرت عارف پیوند دارد و نه به اندازه حقیقت، سخن به میان آورده است، مبالغه‌آمیز نیست. «این درک و بینش ابن عربی درباره حقیقت کشف ... او را از لغزش‌ها مصون داشت و از این روی بود که افق‌هایی برای تعالی معرفتی برای او گشوده شد، تا این که خداوند متعال سرانجامی برای وی مقدر ساخت که به فکر کسی خطور نمی‌کرد».

تأثیر ابن عربی در اندیشه اسلامی

مؤلف درباره تأثیرات ابن عربی در اندیشه اسلامی می‌نویسد، آغاز شکل‌گیری این تأثیر به اولین دیدار ابن عربی از قونیه در سال ۶۰۷ قمری / ۱۲۱۰ میلادی برمی‌گردد که طی آن با شاگرد خود، صدرالدین قونوی، که بعدها از بزرگ‌ترین شارحان و حاملان اندیشه‌های وی شد، دیدار کرد و از این طریق آموزه‌های ابن عربی در شرق جهان اسلام گسترش و نفوذ یافت. از سوی دیگر صدرالدین قونوی دوست جلال‌الدین رومی، سراینده *مثنوی معنوی*، بود، کتاب بلندمرتبه‌ای که نماد عرفان قلمداد می‌شود. همچنین قونوی استاد قطب‌الدین شیرازی، شارح فلسفه سهروردی، بود. از طریق همین تأثیرگذاری بود که آموزه‌های ابن عربی پس از یک قرن، الهام‌بخش نویسنده و عارف دیگر به نام عبدالکریم جیلی شد. هم‌چنان که تأثیر ابن عربی به جنبه‌های نظری عرفان و تصوف محدود نمی‌شد، بلکه در عمق ساختار حیات عرفانی نیز رسوخ کرده بود. مؤلف در این باره ادامه می‌دهد که «با تأثیری که ابن عربی بر جلال‌الدین رومی در شرق جهان اسلام و ابوالحسن شاذلی در غرب جهان اسلام نهاد، دو جریان بسیار بزرگ عرفان و تصوف اسلامی به نام‌های مولویه و شاذلیه شکل گرفت».

مؤلف در بخش دیگری از این اثر درباره مسئله مهم «ویژگی‌های گفتمان ابن عربی» که پژوهشگران درباره آن اختلاف نظر داشتند، بحث می‌کند. حامد ابوزید از سویی بر این باور است که گفتمان ابن عربی، همانند هر گفتمان انسانی دیگر است و نه از تاریخ خارج است و نه از جغرافیا، و به عبارت دیگر خارج از زمان و مکان نیست. در حالی که هانری کربن اعتقاد داشت که ابن عربی یکی از معدود شخصیت‌های صاحب گرایش‌های معنوی و روحی است که نه به عصر خود و نه به اعتقادات عصر خود تعلق دارد، بلکه این شخصیت‌ها معیارها و ملاک‌هایی برای عصر خودشان و اعتقادات آن عصر می‌باشند. به اعتقاد کربن یگانه ابزار فهم ابن عربی این است که پژوهشگر، اگرچه در یک دوره زمانی، یکی از مریدان وی باشد و از او بیاموزد، آن‌چنان که خود را در برابر او می‌بیند، به همان سان که در برابر شیوخ تصوف عصر خود می‌آموزد.

ابوزید این‌گونه به هانری کربن پاسخ می‌دهد که تجربه معنوی ابن عربی دارای طبیعتی دنیایی بوده است، چیزی که نباید درباره آن شک کرد، ولی این بدین مفهوم نیست که وی از ساختار و بافت تاریخی و فرهنگی (دینی و زبانی) منقطع بوده است. جنبه دنیایی تجربه معنوی پایه‌گذار اصول و قواعدی تاریخی (مکانی و زمانی) می‌شود و نباید نسبت به آن بی‌اعتنا بود.

مؤلف در این اثر همچنین به دیدگاه‌های برخی از پژوهشگرانی که معتقد بودند علت ترک اندلس و مغرب از سوی ابن عربی، جنگ خانمان‌سوز میان ممالیک کاتولیک و امرای اسلامی بوده، اشاره می‌کند. همچنان که این جنگ‌ها، نزاع‌های داخلی میان خود حاکمان مسلمان را نیز شامل می‌شد. در حالی که در همان زمان در مشرق اسلامی، مسیحیان در جنگ صلیبی توانسته بودند بر بیت‌المقدس حاکم شوند، صلاح‌الدین ایوبی توانست این مکان مقدس را بازپس گیرد. مؤلف باتوجه به همین شرایط بحرانی نتیجه می‌گیرد که «این سیاق زمانی و مکانی را نمی‌توان نادیده شمرد، زیرا ابن عربی به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در نوشته‌های خود بدان اشاره کرده است و از همین رو بوده که نوشته‌های خود را درباره این امر در کتاب‌ها و رسائل دیگر پی‌گرفته و به خواننده ارائه می‌کند».



ابن عربی

دیالکتیک آشکاری و پنهانی

مؤلف در این زمینه از جنبه اسلوب به مقایسه میان رسائل و کتاب‌های ابن عربی پرداخته تا از تفاوت قابل‌ملاحظه‌ای که میان آنها وجود دارد، پرده بردارد، به اعتقاد وی **فتوحات مکیه** دارای زبانی سهل و اطناب‌آور است، در حالی که زبان **فصوص الحکم** ایجاز و فشرده‌گویی است که آن را تاحدی غامض و پیچیده ساخته است. وی در این راه تجربه ابوالعلاء عقیفی را، در خوانش آثار ابن عربی، نخست با **فصوص الحکم** معرفی می‌کند که فهم و درک محتوایش، به‌رغم شروحو که از آنها بهره برده، کاملاً دشوار بوده است. ولی هنگامی که کتاب‌های دیگر ابن عربی از جمله **فتوحات مکیه** را مطالعه می‌کند، این غموض و پیچیدگی دیده نمی‌شود؛ طوری که وقتی دوباره به مطالعه **فصوص الحکم** بازمی‌گردد، غموض و پیچیدگی زبان این کتاب برای او دوباره گشوده می‌شود. مؤلف همچنین تأکید می‌کند که کتاب **فتوحات مکیه** متضمن دانشی دایرة‌المعارفی است که تقریباً تمام شاخه‌های فرهنگ اسلامی را دربرمی‌گیرد و بسیاری از جنبه‌های پیچیدگی و غموض کتاب‌های نخستین ابن عربی را تشریح می‌کند. این کتاب به اعتقاد وی یکی از پخته‌ترین و رساترین نوشته‌های شیخ می‌باشد که بیش از هر اثر دیگری فلسفه وی را شامل می‌شود. این مسئله زبانی مؤلف را بر آن داشته تا در فصل «مشکل تجربه یا مشکل زبان» به بررسی تجربه و زبان بپردازد؛ طوری که وی در این زمینه تأکید می‌کند که ماهیت این تجربه عرفانی، تجربه «گشایش من» به معنای باطنی کل وجود تلقی می‌شود و این گشایش مرهون قدرت و توانایی بشر برای تداوم بخشیدن به پیوند خویش با وجودی است که خود جزئی از آن است. بنابراین طبیعی است که تجربه عرفانی، تجربه‌ای موازی با تجربه وحی نبوی قلمداد شود، با این تفاوت که تجربه نبوی متضمن آوردن شریعت جدید است؛ در حالی که فهم وحی نبوی در پیوند با همان منبع و سرچشمه است و این مأموریت عارف در تجربه تصوف است و این همسانی و برابری میان این دو تجربه، همسانی زبانی آنها را از نظر ساختار زبان بیانی ایجاد کرده و تفسیر عارفانه قرآن کریم، نقطه تلاقی آن است. زیرا مأموریت تفسیر «کشف معنا»ی پنهانی است؛ این معنای پنهانی در زبان بشری‌ای صورت می‌گیرد که در توصیف «مطلق» و «متعالی» قاصر و ناتوان است.

ابوزید همچنین به تشریح اصطلاحات تصوف و ابزار تمییز بین «اشارت» و «عبارت» از سوی عارفان پرداخته و متذکر می‌شود که اشارت فقط معنا را مورد اشاره قرار دادن بدون تعریف و تعیین است. از ویژگی‌های اشارت این است که معنا را همواره افق گشوده‌ای قرار می‌دهد. این تفاوت میان اشارت و عبارت به دلیل تمایزی است که عارفان میان معنای ظاهری گفتمان الهی و معنای باطنی آن قرار می‌دهند. بنابراین، ظاهر همان معنایی است که هر کسی براساس ساختار زبانی بشری آن را درک می‌کند، اما باطن قرآن همان اعماق زبان الهی است که جز صاحب تجربه عرفانی، کسی نمی‌تواند آن را کشف کند.

چرا امروز ابن عربی؟

مؤلف در پاسخ به این سؤال توضیح می‌دهد که فراخوانی ابن عربی به‌همراه دیگر بزرگان عرصه معنویت در همه فرهنگ‌ها، خواسته و نیاز شدیدی است، چه بسا بتوان در تجربه‌های آنان یافت و شاید بتواند منشأ و الهام‌بخش خواسته‌های ما در سایه دین جهان جدید باشد. زیرا تجربه معنوی چارچوبی است که در سیاق کلی دین و هنر را دربرمی‌گیرد، و در سیاق اسلامی نیز از حاشیه به متن آوردن ابن عربی، با توجه به سیطره برخی از جریان‌ها و اندیشه‌ها و دیدگاه‌های سلفی در عرصه گفتمان اسلامی طی سی سال اخیر قرن گذشته، اهمیتش کمتر از این جریان‌ها نیست. زیرا اوضاع بغرنج سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شرایطی را مهیا کرده است که رسانه‌های غربی در خلق تصویری از اسلام و مسلمانان به عنوان دشمن تمدن، پیشرفت و آزادی و نمایاندن مسلمان به‌منزله تروریست و قاتل موفق عمل کرده‌اند و گفتمان ابن عربی می‌تواند این شرایط را به‌صورت مناسبی به جهان ارائه کند.

ناقد: عزت عمر

ترجمه علی محمدی